

مالکی، شافعی و حنبلی) و احياناً با بعض مذاهب ديگر است، با اعتماد دقيق در تحقيق هر مذهبي، بر مؤلفات مورد اطمینان نزد آنان و ارجاع به مصادر مورد اعتماد نزد پیروان آن، به دليل اینکه نقل حکم مذهبی از کتب مذاهب ديگر، خالی از وقوع در اشتباه نیست.

با این حال، در تبیین تاریخ فقه شیعه و کتابهای مهم و مسایل فقهی آنان، چنان راه خطا پیموده که به روشنی معلوم است به خلاف نظر متین فوق - که خود را مقید به پیروی از آن معرفی نموده - طی مسیر کرده است. پیش از پرداختن به نقد و بررسی گفتار نویسنده درباره فقه شیعه و منابع و تاریخ آن، عین کلام او و ترجمه آن را می آوریم.

ترجمه: «ابوجعفر محمدبن الحسن بن فروح الصفار الاعرج القمی، متوفی به سال ۲۹۰ هـ، مؤسس فقه شیعه امامیه.

امامیه به امامت دوازده امام معصوم (اول آنان امام ابوالحسن علی المرتضی و آخر ایشان [امام] محمد مهدی حجت که گمان کرده اند او پنجاه و امام قائم است) قایلند.

ابن فروخ با (نگارش) کتاب «بصائر الدرجات فی علوم آل محمد و ماخصهم الله به» (طبع سال ۱۲۸۵ هـ) مؤسس حقیقی فقه امامیه در فارس است. و بر کتاب او پیشی گرفته اولین کتاب فقهی امامیه به نام «حلال و حرام» از [امام] موسی کاظم که در زندان به سال ۱۸۳ هـ وفات یافته، در پاسخ مسایلی که از او شده بود، نوشته است.

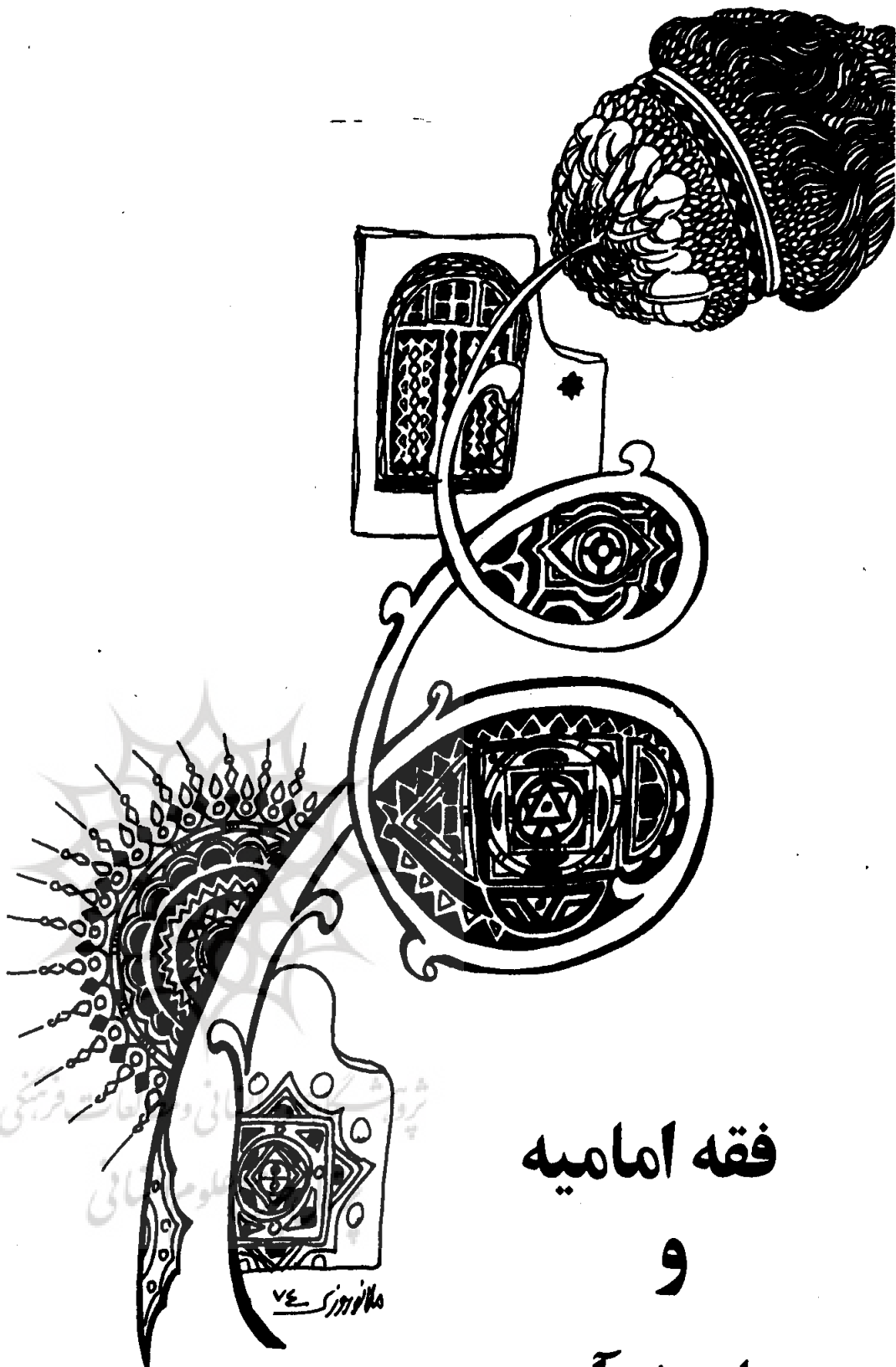
سپس فرزند او [امام] علی الرضا کتاب «فقه الرضا» را نوشت (طبع سال ۱۲۴۷ در تهران) بعد از ابن فروخ اعرج، محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (متوفی به سال ۳۲۸ هـ) بزرگ شیعه در قرن چهارم آمد و کتاب «الکافی فی علم الدین» را تألیف کرد و در کتاب اوست ۱۶۰۹۹ حدیث از طرق اهل بیت و این رقمی است زاید بر تمامی روایات کتب صحاح سته (بخاری و مسلم و...)

و بر این کتاب است تکیه گاه مذهب امامیه، اینها (بصائر الدرجات، فقه الرضا، رساله الحلال و الحرام، کافی) کتابهای چهارگانه اساسی شیعه می باشند. و اینان همچو زبیده تکیه نمی کنند در فقه بعد از قرآن مگر بر روایاتی که امامان از اهل بیت روایت کردند، همچنان که اینان باب اجتهاد را باز می دانند، قیاس را طرد می کنند، اجماع را منکرند و همواره امامان، نه غیر ایشان، مرجع احکام شرعی اینانند و فقه امامیه گرچه به مذهب شافعی نزدیک تر است، ولی در امور مشهور با فقه اهل سنت اختلاف ندارد مگر، به تقریب در هفده مسأله که اهم آنها، مباح دانستن ازدواج موقت است.

بنابراین، اختلاف اینان [با اهل سنت] بیش از اختلاف مذاهب فقهی همچو حنفی و شافعی [با هم] نیست. و تاکنون این مذهب در ایران و عراق رایج است و به واقع اختلاف اینان با اهل سنت به عقیده یا فقه بر نمی گردد و گویا بهترین چیزی که انقلاب ۱۹۷۹ م (۱۳۵۷ ش) امام خمینی در ایران اعلام کرد، آن کنار گذاردن اختلاف با اهل سنت و امت واحد شمردن جمیع مسلمین می باشد. به امید تحقق آن.

برخی از مهم ترین مسایل فقهی که امامیه را از اهل سنت جدا می کند [عبارت است از] قول به ازدواج موقت، وجوب شاهد بر طلاق، تحریم ذبیحه کتابی و تزویج با زن نصرانی یا یهودی همچو زبیده، و در ارت مقدم داشتن پسر عموی ابویسی بر عموی پدری، و مشروع ندانستن مسح بر چکمه و در وضو مسح نمودن دو پا، و اضافه کردن «اشهد ان علیاً ولی الله در اذان و تشهد.

چکیده مطالب نویسنده که به نقد و بررسی آن می پردازیم عبارت است از:



## فقه امامیه و تاریخ آن

کتاب هشت جلدی «الفقه الاسلامی و ادلته» تألیف استاد اصول و فقه اسلامی دانشگاه دمشق دکتر وهبه زحیلی از انتشارات «دارالفکر» دمشق، که فقه تطبیقی مذاهب چهارگانه اهل سنت و به گفته خود، احياناً مذاهب زبیده و امامیه و اباضیه را شامل است، با یک مقدمه بسیار نافع و از جمله تبیین ویژگیهای فقه اسلامی و مصطلحات فقهی مذاهب آغاز و با جدول مقایسه (کیل و وزن و نقوداز دراهم و دنانیز و قیراط و ...) ادامه می یابد. سپس با تقسیم فقه به شش قسم (عبادات، معاملات، ملکیت، فقه حکومتی...) اصل موضوع را دنبال می کند و در پایان با ذکر «خاتمه» و فهرست الفبایی الفاظ و مصطلحات فقهی کتاب را تمام می کند.

مؤلف با اینکه در مقدمه کتاب گوید:

«این کتاب فقه تطبیقی بین مذاهب اربعه (حنفی،

انتقاداتی بر دیدگاه نویسنده  
«الفقه الاسلامی و ادلته»

محمد جواد عنایتی راد

۱- مؤسس حقیقی فقه شیعه امامیه در فارس محمدبن الحسن بن فروخ الصفار است و شاهد آن کتاب «بصائر الدرجات» می باشد.

۲- نخستین کتاب فقهی امامیه رساله جوابیه «حلال و حرام» امام موسی کاظمی می باشد، که در سال ۱۸۳ هـ در زندان وفات یافته است.

۳- دومین کتاب فقهی شیعه «فقه الرضا» می باشد که علی الرضا نوشته است.

۴- کتابهای مهم و اساسی شیعه چهار تاست، سه کتاب بالا و کتاب «الکافی فی علم الدین» تألیف محمدبن یعقوب الکلینی متوفی به سال ۳۲۸ هـ.

۵- امامیه را طرد می کنند و منکر اجماع هستند.

۶- مهم ترین وجوه اختلاف شیعه و سنی به فقه و عقیده باز نمی گردد، بلکه تنها از جانب حکومت و رهبری می باشد.

۷- تحریم ازدواج با نصرانی و یهودی.

۸- امامیه در اذان و تشهد جمله «اشهد ان علیاً ولی الله» را اضافه می کنند.

افزون بر اینها، در نوشتار نویسندگان درباره شیعه و فقه آن، موارد دیگری نیز قابل نقد و بررسی است که از آن صرف نظر می شود. پیش از آغاز نقد مطالب بالا، اشاره به پیشینه تاریخی شیعه و توضیح دو واژه فقه و امامیه مفید است.

#### پیشینه تاریخی شیعه:

ریشه تاریخ شیعه به زمان پیامبر اکرم (ص) بازمی گردد و خاتم رسولان بودند که «پیروان علی ابن ابیطالب» را شیعه نامیدند. جلال الدین سیوطی از دانشمندان بزرگ اهل سنت در توضیح مشارالیه آیه پایانی سوره بینه «اولئک هم خیر البریه» گوید: منظور از «اولئک» و «هم» علی (ع) و شیعیان او می باشند و چند روایت نبوی را به گونه تأیید ذکر می کند که در آنها به صراحت لفظ «شیعه» آمده است که نمونه آن را می آوریم:

«عن جابر بن عبدالله قال کنا عند النبی (ص) فاقبل علی فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزین یوم القیامه» (جابر گوید ما در محضر فرستاده خدا (ص) بودیم که علی علیه السلام به سوی ما آمد، پیامبر (ص) فرمود قسم به آنکه جان من در دست اوست به تحقیق این (علی) و پیروان او رستگاران روز قیامت اند.)<sup>(۱)</sup>

با عنایت به این نوع روایات وارده در منابع اهل سنت است که می گوئیم بنیاد تاریخی شیعه به دوره پیامبر اکرم (ص) بازمی گردد، گرچه تحقق عینی آن از رحلت آن حضرت آغاز شده است.

و بزرگانی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) همچون سلمان فارسی - که مفتخر به «منا اهل البیت» گشت - و ابوذر غفاری، مقداد بن الاسود و ... نخستین شیعیان و پیروان علی (ع) بودند.

امامیه و معنای آن: سید مرتضی در کتاب «العیون و المحاسن» گوید که:

«فرقه امامیه قایل به وجوب امامت و عصمت و نص در امر خلافت می باشد و در اصل نام امامیه بدان سبب بر آنان اطلاق می شود که به اصول سه گانه بالا اعتقاد دارند.»

سمعانی در کتاب «الانساب» گوید:

«فرقه امامیه جماعتی از غلاة شیعه اند و بدان سبب آنان را امامیه گویند که امامت را مخصوص علی و خاندان او دانسته، اعتقاد دارند که مردم ناگزیر باید امام داشته باشند.»<sup>(۲)</sup>

#### معنای فقه و تعریف آن:

فقه در لغت به معنای فهم است و علم فقه علمی است که در مورد احکام شرعی عملی مردم گفتگو می کند. فقیه کسی است که آگاهی او به احکام شرعی عملی، از دلایل تفصیلی به دست آمده باشد. ولی به

تازگی اهل سنت فقیه را نیز مترادف «مسأله دان» به کار می برند و گویند فقه عبارت است از: «معرفة احکام الحوادث نصاً و استنباطاً علی مذهب من المذاهب».

«شناخت احکام حوادث بر طبق مذهبی از مذاهب از روی نص یا استنباط».<sup>(۳)</sup>

بنابراین تعریف، فقیه یعنی آگاه به مسایل فقهی مذهبی از مذاهب چهارگانه اهل سنت و به عبارت دیگر، مجتهد فقیه پیش از ذکر انتقادات تک تک مطالب، یک نقد کلی بر نویسندگان «الفقه الاسلامی» این است که به خلاف نظر خود در منابع شیعی، این قسمت بحث خود را نیاورده است و در هیچ کدام از منابع شیعی که به ادعای خود به آنها رجوع کرده (یعنی مختصر نافع و کافی و شرح لمعه و مفتاح الکرامه) ذکری از تاریخ فقه امامیه و مطالب نویسندگان آن طور که او بیان کرده نیامده است.

#### نقد و بررسی مطلب اول:

نویسنده گوید: مؤسس حقیقی فقه شیعه امامیه در فارس، محمدبن الحسن بن فروخ است.

شناسایی محمدبن الحسن بن فروخ الصفار: محمدبن حسن صفار از بزرگان محدثین قم بوده است، نجاشی در مورد او گوید:

«کان وجهها فی اصحابنا القمیین، ثقه، عظیم القدر... له کتب... توفی... سنه ستین و ماتین (صاحب قدر و منزلت در اصحاب قمی ما، مطمئن، بزرگ منزلت بود... برای او کتابهایی است... وفات یافت... در قم به سال ۲۹۰)».

شیخ طوسی (ره) گوید:

«محمد بن الحسن الصفار قمی له کتب... و له مسائل کتب الی ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام»<sup>(۴)</sup> (محمد بن حسن صفار قمی است و دارای کتابهایی و مسایلی که به امام حسن عسکری (ع) نوشته است.)<sup>(۵)</sup>

کشی رجالی معروف در ترجمه ابی بکر الحضرمی گوید:

«محمد بن الحسن الصفار المعروف بمموله روی عن عبدالله بن محمد خالد»<sup>(۶)</sup> (محمد بن حسن صفار معروف به موله از عبدالله بن محمد خالد روایت کرده است.)

شیخ طوسی (ره) در کتاب رجالش او را یکی از اصحاب امام حسن عسکری (ع) شمرده است و بعد گوید:

«له الیه (علیه اسلام) مسایل یلقب حموله»<sup>(۷)</sup> (او مسایلی از امام عسکری دارد که به «حموله» لقب یافته است.) این تمام آن چیزی است که شخصیت شناسان شیعه در مورد محمدبن حسن صفار گفته اند، چنان که ملاحظه نمودید؛ و هیچ کدام او را به عنوان مؤسس و مهم ترین مروج فقه شیعه در فارس نشمردند و اگر بود، به یقین به آن اشاره می نمودند. دیگر اینکه اگر بنا باشد او را به دلیل کتاب «بصائر الدرجات» مؤسس فقه شیعه در فارسی بدانیم، استاد او احمدبن محمد بن عیسی با اوصافی که رجالی ها درباره او گفتند، به این لقب سزاوارتر است زیرا او: در مرتبه نخست از اصحاب سه امام، حضرت رضا (ع)، حضرت جواد (ع) و حضرت هادی (ع) بوده و دارای کتابهای چندی در فقه است، مانند کتاب «متمه» و «نوادیر و حجج» و بنابر گفته شیخ، کتب صد نفر از شاگردان امام صادق (ع) را روایت نموده و در اسناد نزدیک به ۲۲۹۰ روایت واقع شده است. در صورتی که محمدبن حسن صفار در اسناد ۵۷۲ روایت قرار دارد.<sup>(۸)</sup>

در مرتبه بعد، او رئیس محدثین قمی و فقیه مطلق و بلامنازع آنان بوده است. کشی در مورد او گوید:

«شیخ القمیین وجههم و فقیههم غیر مدافع»<sup>(۹)</sup> (او بزرگ فقیه ای و صاحب قدر و منزلت در میان آنان و فقیه بلامنازع بود.)

و نظیر عبارت کشی را مرحوم شیخ نیز با اندک تفاوتی درباره او گفته است.<sup>(۱۰)</sup>

سه دیگر، با همه قدر و منزلتی که محمدبن حسن دارد، ولی هیچ یک از رجالی ها او را به عنوان «فقیه» معرفی نکرده اند؛ تا چه رسد به عنوان مؤسس فقه امامیه در ناحیه فارس. بلی او محدث بزرگوار و جلیل القدری بوده است.

چهارم آنکه چنانچه بر فرض او مؤسس و عامل اصلی ترویج فقه باشد، تنها مؤسس فقه امامیه در منطقه قم است، نه در منطقه وسیعی به نام فارس.

پنجم آنکه: اگر او مؤسس فقه امامیه در منطقه فارس بوده است، چرا نویسندگان به خلاف امانت در نگارش، در عنوان اصلی او را مؤسس فقه امامیه، به صورت مطلق (نه در منطقه خاصی) ذکر نموده است: نام صحیح «بصائر الدرجات» مطبوع در سال ۱۲۸۵ هـ «بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ع)» است، نه آن گونه که زحیلی آورده است.

توضیح: ما چند کتاب به این نام داشتیم که برخی از آنها موجود است: ۱- «بصائر الدرجات» (فی تنزیه النبوات)

مؤلف مجهول است ۲- «بصائر الدرجات» (فی المناقب) از سعدبن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی (متوفی ۲۹۹ هـ) که از فقهای جلیل القدر بوده است ۳- «بصائر الدرجات» (الصغری) از محمدبن حسن صفار ۴- «بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ع)» که به نقل صریح شیخ طوسی (ره) در

فهرست، این کتاب از دو کتاب «بصائر» محمدبن الحسن صفار در اختیار ماست و همین کتاب در سال ۱۲۸۵ هـ در چهار جزء در ایران چاپ شده است. مرحوم آغا بزرگ تهرانی در جلد سوم «ذریعه» صفحه ۱۲۵ طبع بیروت گوید: «نسخه های دیگر «بصائر» را دیدم که با نسخه چاپ شده از جهت اجزاء و ابواب و ترتیب مخالف است» و احتمال داده که آن نسخه ها «بصائر الدرجات» صغری محمدبن حسن صفار باشد.

#### نقد و بررسی:

نویسنده گوید: «نخستین کتاب فقهی امامیه رساله جوابیه «حلال و حرام» نوشته امام موسی کاظمی می باشد که در سال ۱۸۳ در زندان وفات یافته است.» در پاسخ گوئیم:

الف- امام موسی کاظمی در سال ۱۸۳ هـ، ق در زندان هارون الرشید به دست سندی بن شاهک با خوراندن زهر به شهادت رسیده است؛<sup>(۱۱)</sup> نه اینکه به صورت طبیعی از دنیا رفته باشد.

ب- رساله «حلال و حرام» از ابراهیم بن محمدبن ابی یحیی المدنی الاسلامی، استاد امام شافعی است که از امام صادق (ع) روایت نموده است<sup>(۱۲)</sup> و امام هفتم رساله ای به این نام نداشتند.

پ- نخستین کتاب فقهی شیعه امامیه رساله «حلال و حرام» نیست. برای توضیح مطلب و نیز اینکه نوشتار مؤلف نشانگر ناآشنایی کامل او با فقه و تاریخ فقه و فقهای شیعه می باشد، نگاهی کوتاه به فقه و فقها و تألیفات فقهی شیعه می افکنیم.

پیش از شروع، توضیح این نکته بایسته است که کتابهای فقهی زمان امامان (ع) در عین فقهی بودن، روایی نیز بوده اند. به عبارت روشن تر، آن کتابها در عین اینکه «خلاصه اجتهاد و نظر آنان (اصحاب) بوده است، به صورت کتاب حدیث و نقل آورده اند»<sup>(۱۳)</sup> نه به صورت کتابهای فقهی امروزی از این رو معمول کتابهای روایی اصحاب ائمه (ع) کتابها و اصول،<sup>(۱۴)</sup> فقهی نیز بوده اند.

مقام فقهی امامان شیعه و پیشینه تاریخی فقه شیعه:

مقام فقهی امامان به قدری روشن و واضح است که گفتگو درباره آن خود جسارت است، ولی برای روشن نمودن بدیهیات، گاهی تنبه و آگاهی دادن لازم است. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) امام علی (ع) مرجع عام تمامی مردم و صحابه بودند. او به شهادت روایت متواتر نبوی «انا مدینه العلم و علی بابها» (من شهر علم و آگاهی ام و علی درب آن)، و روایت متواتر ثقلین «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (من

دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم قرآن و اهل بیت خود را، و روایات زیاد دیگر که در مجامع روایی اهل سنت به فراوانی دیده می شود، افضل و اعلم مردم و صحابه پس از رسول اکرم (ص) می باشد.

ابن سعد در «طبقات» و حافظ رازی در کتاب «الجرج و التعديل» و ابن حجر هیثمی در «صواعق محرقة» و سیوطی در «تاریخ خلفاء» و ابن عبد الله در «استیعاب» (ج ۲ صفحه ۴۶۲) و ابن حجر در «تهذیب التهذیب» (ج ۱ صفحه ۲۳۷) روایتی از ابن عباس بدین مضمون نقل کرده اند که گفت: «هرگاه شخصی که مورد وثوق و اطمینان بود از علی (ع) فتوایی را نقل می کرد، ما مطابق آن عمل نموده و از آن صرف نظر نمی کردیم. و نیز ابن عبد الله در «استیعاب» و سیوطی در «تاریخ الخلفاء» و صبان در «اسعاف الراغبین» و محب طبری در «ذخائر العقبی» و خواریزمی در «مناقب» از عایشه نقل کردند که گفت:

«ان علیاً اعلم الناس بالسنه» (به تحقیق علی عالم ترین مردم به سنت رسول الله (ص) بود).

ابواسحاق شیرازی در «طبقات الفقهاء» از ابن عباس نقل کرده که گفت: «اعطی علی تسعه اعشار العلم و انه لا علمهم بالعشر الباقی» (۱۵) (به علی (ع) ۹/۱۰ علم داده شد و ۱/۱۰ باقی مانده به باقی مردم، و علی در آن باقی ۱/۱۰ هم عالم ترین مردم بود) و مقام علمی و فقهی او به قدری است که خلیفه دوم (عمر) بارها گفت: «ولا علی لهلك عمر» (۱۶)، (اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود) و نظیر این جمله از عثمان نیز نقل شده است. ابن اثیر در «نهایه» (جزء چهارم ذیل ماده قرر) روایتی از ابن عباس نقل کرده بدین بیان: (فقال علمی الی علمه كالقراة فی المثنجر، علم من نسبت به علم علی همچو گودال آبی است نسبت به ژرفناک ترین جای دریا) (القراة: المطمئن من الارض یستقر فیه ماء المطر و جمعه القراة. المثنجر: هو اکثر موضع فی البحر ماء) و از نخستین مؤلفان در علوم گوناگون اسلامی، علی (ع) و امام حسن (ع) می باشند (۱۷) سیوطی در «تدریب الراوی» آورده است: «کان بین السلف من الصحابه و التابعین اختلاف کثیر فی کتابه العلم فکرها کثیر منهم و ابا جهاطائفة و فعلوها منهم علی و ابنه الحسن» (۱۸)

در نوشتن علم، اختلاف زیادی بین صحابه و تابعین بود که بسیاری از آنان از نوشتن علم کراهت داشتند، ولی عده ای از آنان آن را مباح می دانستند و انجام می دادند که از آن عده بود علی و فرزندش حسن (۱۹) چنان که ملاحظه می کنید به نقل سیوطی علی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) کسانی بودند که دست به تألیف علم و سنت پیامبر اکرم (ص) زدند.

یکی از تألیفات علی (ع) کتاب «جامعه» است، به درازای هفتاد ذراع (۳۵ متر) که در این کتاب تمامی مسایل مورد نیاز حتی ارش خدش بیان شده است و این همان کتابی است که در دست ائمه بوده و سوید بن ایوب و ابوبصیر آن را در دست امام باقر (ع) دیده اند. (۲۰)

امام باقر (ع) فرمود:

«فی کتاب علی کل شیء یتحتاج الیه حتی ارش الخدش» (۲۱) (در کتاب علی هر چه که مورد نیاز است، حتی ارش خدش آمده است).

تمامی امامان، مرجع مردم در مسایل گوناگون، از جمله فقهی بودند و مسندات آنان گواه روش بلند مرتبگی مقام علمی و فقهی آنان است. امام مالک در «سوطاً» به نقل از استادش زهری درباره امام چهارم (ع) گوید:

«ما رایت افقه من علی بن الحسن» (۲۲) (فقیه تراز علی بن الحسن - امام چهارم - ندیدم).

از محضر علمی امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - هزاران دانشور بهره های فراوان بردند و ابوحنیفه امام حنفی ها و مالک بن انس امام مالکی ها، از شاگردان امام صادق (ع) بودند. ابوحنیفه گوید: «من از جعفر بن محمد فقیه تر و آگاه تر ندیدم» (۲۳) امام جواد (ع) اعلم مردم زمان خود بود. او با اینکه

بیش از هفت سال نداشت، در مباحثات فقهی خود با یحیی بن اکثم، عالم ترین دانشمند آن عصر برتری خود را نشان داد. (۲۴)

سخن کوتاه کنیم که هر چه درباره مقام علمی امامان (ع) بنویسیم در برابر اقیانوس بیکران علوم آنان بسیار ناچیز و اندک است علاقه مندان به جلد اول اعیان الشیعه مراجعه نمایند).

نکته قابل یادآوری اینکه شیعه عقیده دارد علم امامان از راه اجتهاد و شاگردی نزد دیگران به دست نیامده است، بلکه از راه وصایت و به ودیعه نهادن پیامبر (ص) (احکام را نزد آنان) بوده است، و آنان به تمامی معصوم بودند. در اصول کافی در روایتی نقل شده است:

«ان الائمه اذا شاقوا ان یعلموا، علموا» (۲۵) (همانا امامان هنگامی که اراده می کردند بدانند، می دانستند).

بنابر مطالب بالا می توان نتیجه گرفت که نخستین مؤلف در عالم اسلام علی (ع) بوده و فرایند منحنی فقه شیعه از زمان ایشان شروع شده است. و این منحنی در عصر صادقین - علیها السلام - به نقطه اوج خود رسیده و تا پایان عصر غیبت صغری، دور اول خود را - که عصر دسترسی آسان به منابع اصلی فقه بوده - ادامه داده است و از زمان غیبت کبری دور جدید خود را آغاز نموده که هم اکنون نیز ادامه دارد.

برخی از فقهای شیعه در عصر صحابه و تألیفات آنان:

در عصر صحابه که بنابر قولی تا پایان سال چهارم هجری ق بوده است، شیعه فقهای زیادی داشته که به بعضی از آنان اشاره می کنیم.

۱- سلمان فارسی (متوفی به سال ۳۶ هجری ق). ابواسحاق شیرازی در «طبقات الفقهاء» او را از فقهای عصر صحابه شمرده است. (۲۶) و فرید وجدی در دایرة المعارف خود گوید: «یکی از اشخاصی که در فقه تفوق داشته و بدان مشهور بوده سلمان فارسی بوده است» (۲۷)

و علی (ع) درباره او فرمود: «ان سلمان ادرك العلم الاول و الاخر» (۲۷) (همانا سلمان علم اول و آخر را یافت).

۲- ابوذری غفاری (متوفی ۳۱ یا ۳۲ هجری ق).

۳- عمار یاسر (شهادت سال ۳۶ هجری ق).

ابواسحاق در کتاب خود هیر دورا از فقهای بنام ذکر کرده است. (۲۸) ابن شهر آشوب در «مناقب» خود گوید: «ان اول من صنف فی الاسلام امیر المؤمنین علی (ع) ثم سلمان ثم ابوذری ثم اصبع بن نباته ثم عبدالله بن ابی رافع» (۲۹) (نخستین کسانی که در اسلام تصنیف و تألیف داشتند، علی (ع) سپس سلمان سپس ابوذری سپس اصبع بن نباته، سپس عبدالله بن ابی رافع بودند).

ابن سعد در «طبقات» (ج ۲ صفحه ۳۳۲) و ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب» (ج ۱ صفحه ۳۳۷) و ابن عبد الله در «استیعاب» (ج ۲ صفحه ۴۶۲) در شمار معروف ترین فقها پس از خلفا ابوذری غفاری، سلمان فارسی و عمار یاسر را شمرده اند. (۳۰)

۴- ابورافع: نجاشی در «رجال» خود او را از سلف صالح شمرده و گوید:

«لابی رافع کتاب السنن و الاحکام و القضایا» (۳۱) (برای ابی رافع است کتاب سنن و احکام و قضایا)

۵- علی بن ابی رافع (متوفی به سال ۳۵ هجری ق): پسر ابورافع بوده است، نجاشی در مورد او گوید:

«و جمع کتاباً فی فنون من الفقه الوضو الصلاه و سائر الابواب» (۳۲) (او کتابی در فنون فقه، وضو و نماز و باقی ابواب، جمع آوری کرد).

مرحوم صدر در تأسیس «الشیعه» (۳۳) او را به عنوان نخستین مؤلف فقیه در عالم اسلام معرفی می کند که کلامش نادرست است و حق با کلام مرحوم امین در «اعیان الشیعه» است که گذشت؛ زیرا علی (ع) و ابورافع از نظر زمانی مقدم اند.

۶- عباد بن صامت: اوزاعی درباره وی گوید: «او

نخستین کسی است که در فلسطین منصب قضا یافته و آن شغل را متصدی بوده است. (۳۴) به همین تعداد از فقهای شیعه دوره صحابه قناعت می کنیم که تفصیل آن را در جای دیگر باید جستجو کرد و از مطالب فوق روشن گشت که نخستین تألیف فقهی شیعه به دوره صحابه و به امام علی (ع) و یاوران آن حضرت باز می گردد، نه آن طور که دکتر زحیلی در کتاب خود آورده.

برخی از فقهای شیعه در دوره تابعین و تابعین تابعین:

در این دوره که از سال چهارم هجری به بعد شروع می شود، شیعه دارای فقیهان زیادی بوده که اسامی بعضی از آنان عبارت است از:

- سعید بن مسیب (متوفی به سال ۹۴ هجری ق): از اصحاب امام چهارم (ع) بوده، احمد بن حنبل، ابن حجر، ابن المدینی، ذهبی، ابواسحاق و ... او را از فقهای بزرگ این دوره شمرده اند (۳۵) و هر کدام با القاب ویژه ای از او یاد کرده اند.

سعید بن جبیر (۳۶) از اصحاب امام چهارم (ع) که به دست حجاج بن یوسف فقیعانه به شهادت رسید.

قاسم بن محمد بن ابی بکر (متوفی به سال ۴۱۰-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴) از اصحاب امام سجاد و امام باقر - علیهما السلام - (۳۷) ابواسحاق او را از فقهای هفتگانه طبقه نخستین تابعین شمرده است و مالک بن انس از او تعبیر به فقیه امت (۳۸) کرده است.

- زرارة بن اعین.

- معروف بن خربوذ.

- برید.

- ابوبصیر اسدی.

- فضل بن یسار.

محمد بن مسلم الطایفی.

هر شش نفر از اصحاب امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - و صاحب کتاب در فقه بوده اند.

- یونس بن عبد الرحمن از اصحاب امام موسی کاظم (ع) تألیفات فراوانی داشته از جمله کتاب «صلاة» و کتاب «زکاة». (۳۹)

- احمد بن محمد بن ابونصر بزنطی از اصحاب امام هفتم و امام هشتم - علیهما السلام - صاحب کتاب «مارواه عن الرضا» و کتاب «مسائل». (۴۰)

- ابوعبدالله محمد بن خالد برقی قمی از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، و امام هادی (ع) که صاحب کتابهایی در صلاة و صیام و نکاح و طلاق، اشربه و، عتق، تدبیر و ... بوده است. (۴۱)، (۴۲)

- ابوسعید سهل بن زیاد آدمی از اصحاب امام عسگری (ع) که دارای کتابهایی در فقه بوده است. (۴۳)

شیعه در زمان امامان بیش از شش هزار و ششصد کتاب تألیف نموده است که از آن میان چهارصد کتاب امتیاز پیدا کرد. (۴۴) این چهارصد کتاب که به «اصول اربعه» معروفند، خمیرمایه اصلی کتابهای مهم چهارگانه شیعه یعنی «کافی»، «من لایحضره الفقیه»، «استبصار» و «تهذیب» گشت.

از آنچه گذشت روشن شد که نویسندگان «الفقه الاسلامی و ادلته» درباره نخستین کتاب فقهی شیعه و مطالب دیگر بسیار راه خطا و اشتباه طی کرده است.

نقد و بررسی مطلب سوم:

نویسنده گوید: «دومین کتاب فقهی شیعه کتاب «فقه الرضا» نوشته علی الرضا می باشد».

الف: کتاب «فقه الرضا» از زمان مرحوم مجلسی اول مشهور شده و مورد مراجعه علما و دانشمندان قرار گرفته است و از آن زمان به بعد همواره درستی انتساب کتاب به امام علی بن موسی الرضا مورد بحث و گفتگو بوده است. (۴۵) مرحوم محدث نوری (ع) در خاتمه «مستدرک» چند قول از بزرگان درباره کتاب «فقه الرضا» آورده است:

۱- قول به درستی انتساب کتاب به امام علی بن موسی الرضا (ع) و حجیت آن. مرحوم مجلسی اول و مرحوم علامه مجلسی (مجلسی دوم) از طرفداران این

قولند.

۲- این کتاب مؤلفش مجهول است و از امام علی بن موسی الرضا نیست، از این روی اعتبار ندارد. مرحوم شیخ حر عاملی صاحب کتاب «وسائل الشیعه» و جمعی دیگر، از طرفداران این قولند.

۳- انتساب کتاب به امام علی بن موسی الرضا (ع) ثابت نشده است، ولی در صورت عدم معارض یا موافقت مشهور، اخبارش قابل تمسک است. مرحوم صاحب «مفاتیح» از طرفداران این قول است.

۴- این کتاب، رساله علی بن بابویه است، نه کتاب امام علی الرضا (ع). مرحوم افندی صاحب «ریاض» از طرفداران این قول است.

۵- املائی مقداری از کتاب، از امام رضا (ع) است که اصحاب حضرتش نوشتند؛ ولی باقی کتاب از احمد بن محمد بن عیسی اشعری است. مرحوم نوری و سید محسن اعرجی کاظمی از طرفداران این قولند. (۴۶)

بنابراین، در درستی انتساب این کتاب به علی بن موسی الرضا جای تردید است. پس اینکه نویسنده به طور جزم منسوب به حضرتش نموده، دور از تحقیق است؛ مگر اینکه بگوییم نویسنده در میان اقوال فوق، جزم به قول اول نموده که چنین قضاوتی کرده است، که این احتمال درباره نویسنده بسیار بعید است و افزون بر این اگر هم باشد، نباید انتساب به تمامی شیعیان دهد. (۴۷)

ب: بنابر آنچه که گذشت، این دومین کتاب فقهی شیعه نیست، بلکه پیش از آن کتب فقهی فراوانی را اصحاب امامان تدوین نموده بودند.

### نقد و بررسی مطلب چهارم.

نویسنده گوید: کتابهای چهارگانه مهم شیعه عبارتند از: رساله «حلال و حرام»، «فقه الرضا»، «بصائر الدرجات» و «الکافی فی علم الدین».

تمامی دانشوران شیعه معتقدند که بهترین و مهم‌ترین کتابهای روایی شیعه عبارتند از:

۱- «الکافی» اثر ابن جعفر محمد بن یعقوب کلینی تعداد روایاتش ۱۶۱۹۹ (۴۸) است. (به نقل اعیان الشیعه ۱۶۰۹۹)

۲- «من لایحضره الفقیه» اثر ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه القمی معروف به «صدوق». تعداد احادیثش ۹۰۴۴ است.

۳- «تهذیب الاحکام» نوشته ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تعداد روایاتش ۱۳۵۹۰ است.

۴- «الاستبصار فی الجمع بین ماتعارض من الاخبار»، تعداد احادیثش ۵۵۱۱ است.

بنابراین، مجموع روایات کتب اربعه ۴۴۳۴۴ (۴۹) حدیث است.

گفتنی است با توجه به اینکه کتب فوق از زمان تألیف تاکنون پیوسته مهم‌ترین کتابهای روایی شیعه شمرده شده‌اند، ولی این به معنای معتبر دانستن جمیع روایات آنها نیست و روایات ضعیف نیز در آنها وجود دارد. برای نمونه در مورد کتاب «کافی» که بهترین این چهار کتاب است، مرحوم حاجی نوری به نقل غیر مستقیم از برخی مشایخ متأخر می‌فرماید: «روایات (صحیح) (به اصطلاح متأخرین) «کافی» ۵۰۷۲ حدیث، روایات «حسن» آن ۱۴۴ حدیث، روایات «موثق» آن ۱۱۱۸ حدیث، روایات «قوی» آن ۳۰۲ حدیث، و روایات ضعیف آن ۹۴۸۵ حدیث است. (۵۰)

بنابراین، کتب اربعه شیعه، کتابهای فوق است نه کتابهایی که نویسنده «الفقه الاسلامی و ادلته» نام برده و نیز روشن شد که روش برخی از اهل سنت با متمسک ساختن برخی از روایات «کافی» علیه شیعه نادرست و خلاف انصاف است. ایراد دیگر بر نویسنده این است که نام کتاب مرحوم کلینی «الکافی» بدون پسوند است و اضافه پسوند «فی علم الدین» گرچه با محتوای کلام مرحوم کلینی در مقدمه سازگار است، ولی با نام بی‌پیرایه و بی‌پسوند منافات دارد.

### نقد و بررسی مطلب پنجم:

نویسنده گوید: «امامیه قیاس را طرد می‌کنند و منکر اجماع هستند».

پیش از شروع نقد و بررسی، تعریف قیاس و اجماع ضروری است.

«قیاس» در لغت به معنای تقدیر و مساوات است و در اصطلاح اصولی‌ها عبارت است از اجرای حکم اصل در فرع. (۵۱)

«اجماع» در لغت به معنای اتفاق، اتحاد و عزم است و در اصطلاح اصولی‌ها عبارت است از اتفاق فقها در هر عصری از اعصار بر امر دینی در شرعیات. (۵۲) پس از روشن شدن تعریف قیاس و اجماع، به بررسی سخن نویسنده می‌پردازیم:

الف- برای قیاس انواع و اقسامی است که امامیه و برخی از دانشمندان اهل سنت برخی از اقسام آن را حجت نمی‌دانند و طرد می‌کنند.

### ۱- قیاس منصوص العله:

هرگاه حکمی از طریق نص معتبر در میان باشد و خود آن نص علت حکم نیز به صراحت بیان شده باشد و ما بخواهیم در هر موضوع دیگری که علت منصوص در آن وجود دارد حکم آن را نیز جاری کنیم، قیاس منصوص العله نامیده می‌شود. برای نمونه در روایت گوید «الخمر حرام لانه مسکر». که در صورت وجود آشکار در هر موضوع دیگری غیر از خمر، باز هم حکم حرمت را به دلیل همین روایت جاری می‌کنیم. این قیاس را تمامی اصولیان شیعه بلکه مذاهب اسلامی (۵۳) معتبر می‌دانند و به عنوان منبع شناخت پذیرفته‌اند.

### ۲- قیاس مستنبط العله:

عبارت است از علتی که در نص ذکر نشده است، ولی مجتهد علت را از راه عقل استنباط می‌کند و مجتهد بخواهد حکم منصوص را در موضوع دیگری که علت معقول در آن وجود دارد جاری کند.

این قسم قیاس را دانشمندان اصولی شیعه و برخی از علمای اهل سنت قبول ندارند و می‌گویند عمل به آن حرام است. (۵۴)

### ۳- قیاس اولویت:

این قیاس در موضوعی که دارای دو شرط باشد، وجود دارد: نخست اینکه حکم در منطوق و مفهوم از یک نسخ باشد. دیگر اینکه ملاک حکم در مفهوم از ملاک آن در منطوق، قوی‌تر باشد. برای نمونه در آیه: «لا تقل لهما اف» اف گفتن بر پدر و مادر نهی شده است. دلالت این نهی بر ناسزا گفتن و آزار دادن آنان، دارای اولویت است، زیرا حکم در منطوق و مفهوم از نسخ حرمت است و ملاک حرمت در آزار و فحش دادن به آنان، قوی‌تر است تا در اف گفتن. این قیاس را جلی (۵۵) نیز نامیده‌اند.

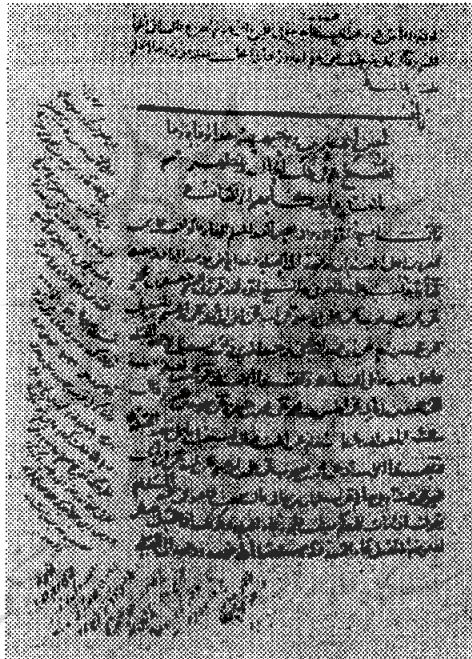
این قیاس مورد پذیرش اصولیین امامیه است و اختلافی در حجت آن نیست. (۵۶) تنها برخی از دانشمندان اصولی شیعه همچون علامه حلی و محقق قمی و برخی از اهل سنت مانند ابو حامد محمد غزالی آن را از باب ظهور لفظ حجت و معتبر می‌دانند. (۵۷)

### ۴- قیاس تنقیح مناط:

عبارت است از آنکه مجتهد حکم واقعه‌ای را بر واقعه دیگر به سبب یکی بودن مناط حکم، سرایت دهد. (۵۸) تفاوت این قیاس با مستنبط العله آن است که علت استنباط شده از راه عقل، احتمالی یا ظنی است ولی در این قیاس، قطعی و غیر قابل تردید است. (۵۹) این قیاس در مذهب امامیه تجویز شده است و برخی از دانشمندان اهل سنت همچون غزالی این قیاس را حجت نمی‌دانند. (۶۰) نکته قابل ذکر اینکه در این تنقیح مناط، اعتبار حکم مبتنی بر قطع است که حجت آن ذاتی است نه مبتنی بر قیاس. (۶۱)

### ۵- قیاس تشبیه و تمثیل:

قیاس تشبیه و تمثیل عبارت است از سرایت دادن حکم موضوعی به موضوع دیگر که به آن شباهت دارد. اعتبار و حجیت این قیاس از دیرباز مورد بحث و مناقشه اهل سنت بوده است. ابراهیم بن یزید نخعی و حماد بن سلیمان و پس از او شاگردان ابوحنیفه از طرفداران حجیت این قیاسند. مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی و احمد بن حنبل شیعیانی پیشوای



دستخط شیخ طوسی

رتال جامع اسلامی

مذهب حنبلی، فقط در صورت ضرورت (بنابر نقل ابن قیم مجوزی در «اعلام الموقعین»، ج ۱، صفحه ۲۵) عمل به آن را جایز شمرده‌اند. (۶۲)

عموم فقهای شیعه این قیاس را نپذیرفته‌اند، زیرا این نوع قیاس هیچ گاه باعث علم به حکم شرعی نمی‌شود و نهایت ثمره آن، ظن است که «ان الظن لا یغنی من الحق شیئا» ظن انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. (۶۳)

دو قسم دیگر از اقسام قیاس، قیاس تخریج مناط و قیاس تحقیق مناط است که قیاس تخریج مناط همان قیاس تنقیح مناط است با اندک تفاوتی و قیاس تحقیق مناط هم خارج از اصلاح اصولیین است و در اصطلاح به آن قیاس نمی‌گویند.

بنابر آنچه گذشت روشن می‌شود که در وهله نخست قیاس غیر قابل قبول نزد شیعیان، قیاس مستنبط العله و قیاس تشبیه و تمثیل است و این همان قیاسی است که به تعبیر امام صادق (ع) عامل پوشیده شدن دین است که فرمود: «السنه اذا قسبت فحق الدین».

دیگر اینکه طرد این دو قیاس مخصوص امامیه نیست، بلکه برخی از فرزندان اهل سنت نیز آن را طرد کردند.

این حزم در «المحلی» از مخالفان این دو قیاس می‌باشد و ادعای اجماع صحابه بر بطلان قیاس را نموده است. (۶۴)

سه دیگر: اعتبار تمامی اقسام قیاس را بزرگان اهل سنت رد نموده‌اند.

محمد بن علی بن طیب بصری معتزلی پس از تعریف قیاس (هو اثبات حکم الاصل فی الفرع لاجتہاعها علة الحکم) گوید: «و هذا لحد لا یشمّل انواع القیاس» (۶۵) این تعریف شامل انواع قیاس نمی‌شود.

ب - امامیه و تمامی مجتهدان مذاهب اسلامی اجماع را به عنوان منبع استنباط (یکی از ادله اربعه) پذیرفته‌اند. تنها اختلاف در این است که آیا حجیت اجماع در عرض کتاب و سنت یکی از منابع مستقل استنباط است - چنان که بیشتر اهل سنت برآورد - یا اینکه حجیت آن به صورت اصل غیر مستقل و به عنوان کشف قول معصوم، می‌باشد، چنان که امامیه و برخی از دانشمندان اهل سنت برآوردند. علامه خضری از اصولیین اهل سنت پیرو نظریه امامیه در مسأله اجماع است، او گوید: «لا ینعقد الاجماع الا عن مستند» (۶۶)

پس اگر منظور نویسنده در گفته‌اش که «امامیه منکر اجماع هستند» یعنی منکر اجماع به عنوان اصل مستقل از کتاب و سنت، کلام صحیح و درستی است. منتهی باید گفت همچنان که گذشت، برخی از دانشمندان اهل سنت نیز عقیده‌ای همسان با نظریه امامیه دارند.

**فخرالدین محمد بن عمر در «المحصل» و محمد بن علی بن طیب در «المعتمد»** گویند «نظام از دانشمندان اهل سنت قابل به عدم حجیت اجماع است». (۶۷) ولی اگر منظور نویسنده این باشد که امامیه منکر اجماع است، چه به عنوان اصل مستقل یا غیر مستقل، کلام نادرست و انتساب غلطی است. و محمد بن علی بن طیب معتزلی در «المعتمد فی اصول الفقه» گوید: «و قالت الامامیه ذلک صواب لان الامام داخل فیه» (۶۸) (امامیه گویند: اجماع حجت است چون امام داخل در آن است).

**نقد و بررسی مطلب ششم:**

نویسنده گوید: مهم‌ترین اختلاف شیعه به فقه و عقیده باز نمی‌گردد، بلکه تنها از جانب حکومت و رهبری می‌باشد.

روشن است که محور مهم اختلاف بین امامیه و اهل سنت در مسأله امامت و رهبری است و دونوع تفکر بنیادین در مسأله رهبری وجود دارد: یک تفکر این است که امامت تنها یک مسأله سیاسی و در رابطه با نظام حکومتی است. این دیدگاه مورد پذیرش اهل سنت است. دیدگاه دیگر این است که امامت فراتر از یک مفهوم سیاسی است و امامت امامان (ع) جانشینی رسول اکرم (ص) در اقامه احکام شریعت و پاسداری از حوزه دین است و نه تنها وظیفه او مدیریت سیاسی

است، بلکه هدایت و رهبری امت در جهت رشد و ارتقای انسانی از جمله وظایف اوست. در سوره «انبیا» آیه ۷۰ محور اصلی امامت را «هدایت» که بعد معنوی و وسیع امامت است، قرار داده و می‌فرماید: «وجعلناهم ائمه یتهدون بامرنا». و این معنا در مورد امامت که پیشخور آن، قرآن و سنت است، مورد پذیرش شیعه می‌باشد و این معنا فراتر از فقه، بلکه یک مسأله کلامی است و فقه تحت الشعاع آن است. پس اختلاف شیعه و اهل سنت به مسأله امامت و رهبری که فوق فقه و مسایل فقهی است، بازمی‌گردد و اگر در فقه هم از ولایت و امامت سخن رانده می‌شود، به تمامی نشأت گرفته از مسایل کلامی آن است و در پرتو کلامی بودن آن در فقه به بحث و گفتگو پرداخته می‌شود و روایات متواتری همچون روایت ثقلین، منزلت، انذار، سفینه و ... ناظر به همین جایگاه پر اهمیت است که شناخت امامت را در ردیف شناخت قرآن و پیامبر قرار می‌دهد و امامت را استمرار بخش نبوت معرفی می‌کند.

خلاصه پانچ اینکه: در مرتبه نخست امامت یک مسأله کلامی و فوق فقه می‌باشد و از این رو اختلاف امامیه و اهل سنت به عقیده باز می‌گردد.

در مرتبه بعد، برخی از مسایل امامت و ولایت در پرتو کلامی بودن آن در فقه گفتگو می‌شود، لذا در کتب فقهی بحث «ولایت فقیه» مطرح شده است.

**نقد و بررسی مطلب هفتم:**

نویسنده گوید: «امامیه در اذان و تشهد: «اشهد ان علیا ولی الله» را اضافه می‌کند».

الف) اضافه نمودن شهادت به ولایت علی (ع) در اذان تنها به قصد رجاء صحیح است و اگر به قصد جزئیت (یعنی به این عنوان که جزء اذان است) انجام شود، بیشتر فقهای شیعه قایل به بطلان اذان هستند و آن را حرام می‌دانند.

مرحوم سید در «عروة» می‌فرماید: «و اما لشهاده لعلی (ع) بالولایه و امره المؤمنین فلیست جزأ منهما» (شهادت ولایت و امامت علی (ع) جزء اذان و اقامه نیست). مرحوم حکیم «مستمسک العروة» زیر عبارت سید فرمودند: «بلاخلاف و لا اشکال» (بدون خلاف و اشکالی کلام سید صحیح است).

ب) اینکه نویسنده گوید: شیعه در تشهد «اشهد ان علیا ولی الله» گوید از آن تهمت‌های بیشمار است که به شیعه زده شده و هر شیعه امامیه‌ای به این سخن می‌خندد و از اینجا پی می‌بریم که نویسنده در تدوین تاریخ فقه شیعه برخلاف گفتار خود، بیشتر به کتب نوشته شده اهل سنت در مورد شیعه مراجعه کرده است، و اطلاعات خود را از آن کتب اخذ نموده و در آن کتب تهمت‌های زیادی در مورد شیعه نگاشته‌اند که بیان آنها از حوصله این مقاله خارج است و تعدادی از آنها را مرحوم امین در جلد اول «اعیان الشیعه» بیان نموده است.

فقهای شیعه گفته‌اند: ذکر تشهد عبارت است از:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد».

**پی‌نوشت:**

۱- جلال الدین سیوطی، «الدر المنثور فی التفسیر بالاثور»، جلد ۶، صفحه ۳۹۷، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۲- سید محسن امین، «اعیان الشیعه»، جلد ۱، صفحه ۲۰، دارالتعارف للمطبوعات بیروت، به استناد از ترجمه کمال موسوی.

۳- اقتباس از: دکتر وهبه الزحیلی، «الفقه الاسلامی و ادلته»، جلد اول صفحه ۱۷-۱۶، معالم الدین.

۴- ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، «رجال النجاشی»، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، صفحه ۳۵۴.

۵- مرحوم آیت الله خویی، «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه»، صفحه ۲۴۹، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۶- ۱۱۱- پیشین، صص ۲۹۷-۲۹۶.

۱- «اعیان الشیعه»، جلد ۲، صفحه ۱۲؛ محمد بن علی الازدبیلی، جامع الرواه، جلد ۲، صفحه ۴۶۴.

۱۲- مرحوم سید حسن صدر، «تأسیس الشیعه»، صفحه ۳۰۰، منشورات اعلمی.

۱۳- مرتضی مطهری، «أشنای با علوم اسلامی» (۳)، اصول فقه، صفحه ۶۱، انتشارات صدرا.

۱۴- منظور از اصول، قواعد نیست بلکه جمع اصل به معنای کتاب می‌باشد. گرچه بین اصل و کتاب فرقه‌ای هست. علاقه‌مندان به «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۱۴۰ مراجعه نمایند.

۱۵- محمد ابراهیم جناتی، «ادوار اجتهاد»، مجله «کیهان اندیشه»، شماره ۳۸، صفحه‌های ۴۲-۴۱ با تصرف در عبارت.

۱۶- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۱۳۹.

۱۷- «معالم العلماء و عده الرجال و مناقب» به نقل از «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۸۹-۸۸.

۱۸- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۸۸.

۱۹- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۹۳.

۲۰- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۹۳.

۲۱- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۹۳.

۲۲- به نقل از «کیهان اندیشه»، همان، صفحه ۴۳.

۲۳- «کیهان اندیشه»، شماره ۳۹، مقاله ادوار اجتهاد، صفحه ۶۹ به بعد.

۲۴- «کیهان اندیشه»، شماره ۳۹، مقاله «ادوار اجتهاد»، صفحه ۶۹ به بعد (با تصرف در عبارت).

۲۵- محمد بن یعقوب کلینی، «اصول کافی»، ج ۱، صفحه ۲۳۱.

۲۶- ۲۷- محمود شهابی، «ادوار فقه»، ج ۱، صفحه‌های ۴۸۸-۴۸۸.

۲۸- محمود شهابی، «ادوار فقه»، ج ۱، صفحه ۴۸۸.

۲۹- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۱۳۹.

۳۰- «کیهان اندیشه»، شماره ۳۸، صفحه ۴۴.

۳۱- «رجال النجاشی»، صفحه ۶.

۳۲- «رجال النجاشی»، صفحه ۶.

۳۳- سید حسن صدر، «تأسیس الشیعه»، صفحه ۲۹۸، منشورات الاعلی.

۳۴- «ادوار فقه»، ج ۱، صفحه ۴۹۶.

۳۵- «ادوار فقه»، ج ۳، صفحه ۳۱۳.

۳۶- «ادوار فقه»، ج ۳، صفحه ۳۱۳.

۳۷- «رجال شیخ طوسی»، اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام.

۳۸- «ادوار فقه»، ج ۳، صفحه ۳۲۸.

۳۹- ابن ندیم، «فهرست»، صفحه ۴۰۳، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، مؤسسه امیر کبیر سال ۱۳۶۶.

۴۰- ابن ندیم، «فهرست»، صفحه ۴۰۵، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، مؤسسه امیر کبیر سال ۱۳۶۶.

۴۱- ابن ندیم، «فهرست»، صفحه ۴۰۶، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، مؤسسه امیر کبیر سال ۱۳۶۶ و رجال شیخ صفحه ۴۱۲.

۴۲- «اعیان الشیعه»، جلد ۱، صفحه ۱۴۰.

۴۳- «اعیان الشیعه»، جلد ۲، صفحه ۲۷.

۴۴- مرحوم میرزا حسین نوری، «مستدرک الوسائل»، جلد ۳، صص ۳۳۶-۳۳۶، منشورات اسماعیلیان.

۴۵- شیخ حر عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۲، الفائده السادسه فی شهاده العلماء بصحة الكتب المذكوره، منشورات مکتبه الاسلامیه.

۴۶- «مستدرک الوسائل»، ج ۳، صفحه ۵۴۱، می‌فرماید: «اما الکافی فجميع احادیثه حضرت فی ستة عشر الف حدیث و ماء و تسعه و تسعين حدیث».

۴۷- «اعیان الشیعه»، ج ۱، صفحه ۱۴۴.

۴۸- «مستدرک الوسائل»، همان شماره ۴۸.

۴۹- سید جعفر سجادی، «فرهنگ معارف اسلامی»، جلد سوم، صفحه ۵۷۸ با تصرف در عبارت.

۵۰- سید جعفر سجادی، «فرهنگ معارف اسلامی»، جلد اول، صفحه ۸۰ با تصرف در عبارت.

۵۱- سید جعفر سجادی، «فرهنگ معارف اسلامی»، جلد سوم، صفحه ۵۷۸ و «کیهان اندیشه» شماره ۴۰، صفحه ۱۷ مقاله محمد ابراهیم جناتی، پیشین.

۵۲- «فرهنگ معارف اسلامی»، همان.

۵۳- «فرهنگ معارف اسلامی»، همان.

۵۴- «فرهنگ معارف اسلامی»، همان.

۵۵- «کیهان اندیشه»، همان.

۵۶- «کیهان اندیشه»، همان.

۵۷- «کیهان اندیشه»، همان.

۵۸- «کیهان اندیشه»، همان.

۵۹- «کیهان اندیشه»، «فرهنگ معارف اسلامی»، جلد ۳.

۶۰- «کیهان اندیشه»، همان.

۶۱- «کیهان اندیشه»، همان.

۶۲- «کیهان اندیشه»، همان.

۶۳- «کیهان اندیشه»، همان.

۶۴- ابن حزم اندلسی، «المحلی»، جزء اول مسأله ۱۰۰، به نقل از «ادوار فقه»، جلد ۲، صفحه ۲۸۶-۲۸۴.

۶۵- ابوالحسن محمد بن علی بن الطیب البصری المعتزلی، متوفی به سال ۴۳۶، «المعتمد فی اصول الفقه»، جلد ۲، صفحه ۴۴۳، دارالکتب العلمیه.

۶۶- محمد خضری، «اصول الفقه»، صفحه ۲۷۵، به نقل از «کیهان اندیشه»، همان، صفحه ۱۶.

۶۷- فخرالدین محمد بن عمرالحسین الرازی (متوفی ۶۰۶ هـ ق)، «المحصل فی علم اصول الفقه»، جلد ۲، صفحه ۸؛ «المعتمد فی اصول الفقه»، صفحه ۴.

۶۸- «المعتمد فی اصول الفقه»، صفحه ۴.